

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

نکته‌ای در زیارت‌نامه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام (۱)

صلی الله علیک یا اباعبدالله و صلی الله علیک یا اباعبدالله و صلی الله علیک یا اباعبدالله

شب تاسوعا، شب عظیمی است؛ شبی است که خاطره‌ی عظمت و بزرگی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در جان‌ها زنده می‌شود. در مقاتل نقل شده که در لحظه‌های آخر که اباعبدالله علیه السلام بالای سر حضرت عباس علیه السلام نشسته بودند، حضرت ابوالفضل علیه السلام دو درخواست از ایشان کردند؛ یک درخواست این بود که خون را از جلوی دیدگان من پاک کنید، تا من یک بار دیگر در این عالم چهره‌ی دلربای شما را ببینم. درخواست دوم هم این بود که تا وقتی جان در پیکر من است، من را به سمت خیمه‌ها نبرید. چون می‌دانید، اباعبدالله علیه السلام پیکر همه‌ی شهدا را خودشان از میدان برمی‌داشتند و به خیمه‌ی دارالحرب^۱ می‌بردند؛ فقط یک پیکر را خودشان نتوانستند ببرند و آن پیکر فرزند رشیدشان علی اکبر علیه السلام بود که فرمودند: یا فِتیانَ بنی‌هاشم، ای جوانان بنی‌هاشم، بیایید و پیکر علی را به خیمه ببرید. اباعبدالله علیه السلام او را نتوانستند ببرند. حال، اینکه چرا نتوانستند، بعد از شهادت علی اکبر علیه السلام از توان اباعبدالله علیه السلام دیگر چیزی باقی نماند و لذا قدرت بردنش را نداشتند. وقتی حضرت کنار پیکر غرق به خون علی اکبر علیه السلام آمدند، دیگر تاب اینکه روی پا حرکت کنند را هم نداشتند. نقل شده است که حضرت روی زانو حرکت کردند و خودشان را به پیکر علی اکبر علیه السلام رساندند. جز این پیکر مطهر، پیکر سایر شهدا را خود اباعبدالله علیه السلام به خیمه‌ی دارالحرب بردند. اما حضرت ابوالفضل علیه السلام از برادر درخواست کردند که من را نبرید و حالا اینکه چرا نبرید، این گونه تعبیر شده که حضرت شرمنده

۱. خیمه‌ای که به پیکر مطهر شهداء اختصاص داده شده بود.

بودند؛ چون بچه‌ها از بی‌آبی به شدت بی‌تاب بودند و تنها امیدشان این بود که حضرت ابوالفضل علیه السلام آبی برای آنها بیاورد؛ حضرت هم قول آب را داده بودند و این تنها کاری بود که اباعبدالله علیه السلام به حضرت ابوالفضل علیه السلام سپردند؛ اجازه‌ی دست به شمشیر بردن و به میدان رفتن را به حضرت ابوالفضل علیه السلام ندادند؛ به این سردار رشیدی که اگر وارد میدان می‌شد، خدا می‌داند چه می‌کرد! شاید اصلاً ورق بر می‌گشت؛ کما اینکه بنابر آنچه نقل شده و در "مصباح‌الهدی" هم از قول حاج آقا دولابی رحمته الله نوشته شده، این دو برادر، حضرت اباعبدالله و حضرت ابوالفضل علیه السلام، در اول امر، در یک یورش که بردند تمام سپاه لاقل سی هزارنفری و بنابر نقل‌های دیگر خیلی بیشتر از سی هزار نفر را به عقب راندند؛ در یورشی که در این طرف فقط دو نفر بودند و در آن طرف، دهها هزار نفر و شاید بنابر بعضی از نقل‌ها بیش از صد هزار نفر سپاه بودند. همه را عقب زدند و برای اینکه از هم خبردار شوند، حضرت اباعبدالله علیه السلام صدا می‌زدند: آخی ابوالفضل! و حضرت ابوالفضل علیه السلام پاسخ می‌دادند: سیدی و مولای یا اباعبدالله. چنان که می‌دانید، به این سپاه از کوفه مرتباً فوج فوج افزوده می‌شد. این دو بزرگوار سمتی از سپاه را که به کربلا رسیده بود، طوری عقب زدند که آن عقبه‌هایی که از کوفه داشت به سمت کربلا می‌آمد، دوباره به دروازه‌های کوفه رسید؛ این قدر عقب زدند! آنجا به قلب حضرت اباعبدالله علیه السلام افتاد - حال، به هر تعبیری که بشود کرد- که حسین جان! همه‌ی آنچه به تو وعده کردیم، همه‌ی مقامات عالی‌هی الهی و همه‌ی آنچه از شفاعت امت، از اینکه تربت تو شفا باشد؛ دعا تحت قبه‌ی تو مستجاب باشد و ... همه در بست به تو عطا می‌شود. اگر می‌خواهی ورق برگردد و شهادت اتفاق نیفتد، ورق برگردد؛ تعبیر حاج آقای دولابی این بود که همانجا اباعبدالله علیه السلام شمشیر را غلاف کردند و عرضه داشتند: نه! من آنچه را پذیرفته‌ام، پس نمی‌گیرم. لشکر شنیده بود که وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام شمشیر را غلاف می‌کنند، دیگر واقعه‌ی عاشورا به سمت شهادت آن بزرگوار پیش می‌رود و به همین دلیل، لشکر دشمن روحیه پیدا کرد و حمله‌ور شد.

در هر صورت، حضرت ابوالفضل گویا شرمنده بودند که این قولی که داده بودند و این تنها کاری که به حضرت سپرده شد که آب آوردن بود، نتوانستند انجام دهند. اباعبدالله علیه السلام اصرار حضرت ابوالفضل علیه السلام

برای رفتن به میدان را نپذیرفتند؛ چون ایشان تنها رزمنده‌ی باقی مانده‌ی لشکر اباعبدالله علیه السلام بودند. حضرت ابوالفضل علیه السلام سه برادر خود را، سه تن از فرزندان حضرت ام‌البنین علیها السلام را پیشتر از خود به میدان فرستادند و آنها هم شهید شدند و داغ آنها هم بر سینه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. همه‌ی رزمندگان هم شهید شده بودند: علی‌اکبر، قاسم‌بن‌الحسن علیهما السلام و دیگران. برای حضرت ابوالفضل علیه السلام خیلی سنگین بود که این غربت عجیب را از اباعبدالله علیه السلام ببیند؛ لذا اجازه‌ی میدان خواست. حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: اگر می‌خواهی کاری بکنی، بچه‌ها از بی‌آبی بسیار ملتهبند، مقداری آب بیاور. قسمت نشد امسال راجع به بحث عطش صحبت کنیم که باطن عطش در کل هستی و در تکوین چیست؛ عطش چه می‌کند و حقیقت عطش چیست. حالا آنها بماند. حضرت فرمودند: آبی بیاور. خیلی امید بسته بودند. حضرت سکینه علیها السلام مشک را برای حضرت عباس علیه السلام آورد و عرضه داشت: عموجان! بچه‌ها خیلی بی‌تابند، اگر می‌شود مقداری آب بیاورید؛ که وقتی آن حادثه اتفاق افتاد، حضرت سکینه علیها السلام گویا حالتی از پشیمانی و ندامت داشت که ای کاش من اصلاً مشک را نبرده بودم و آب نخواستم بودم. علی‌ای‌حال، گویا حضرت ابوالفضل علیه السلام از اینکه نتوانستند خواسته‌ی حضرت سکینه علیها السلام و بچه‌های حرم را تأمین کنند، حالت شرمندگی دارند؛ لذا می‌گویند: پیکر مرا لااقل تا وقتی جانی در پیکر دارم، به خیمه‌ها برنگردانید.

این حالت حضرت ابوالفضل علیه السلام در ذهن و دل من بود، تا اینکه یکبار در حرم آن حضرت، وقتی داشتم زیارت می‌خواندم، دیدم ای داد بیدادا! گویا حضرت با یک حالت شرمندگی ایستاده‌اند؛ با یک حالت خجلت از اینکه نتوانستند این کار را انجام دهند. فرازهای زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام را که در حرم ایشان می‌خواندم، دیدم که گویا ما ایستاده‌ایم و داریم به حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌گوییم: نه. در فراز به فراز این زیارت، می‌گوییم ابوالفضل جان! به خدا شما کم نگذاشتید؛ اینقدر خجل نباشید! تعبیر خیلی عجیب است! و دیگر بعد از آن، هر وقت توفیق حاصل می‌شود که این زیارت را بخوانم، خصوصاً در حرم حضرت، خدا می‌داند چه می‌کند با جان من!

زیارت‌نامه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام را از همان ابتدا که می‌خواهیم وارد حرم شویم، با هم بخوانیم. همین جا را خیمه‌ی حضرت ابوالفضل علیه السلام یا حرم آن حضرت در نظر بگیریم و این زیارت را بخوانیم و در همین فرازا تأملی کنیم. امید که بهره ببریم.

«سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». این سلامی است که همان دم در، قبل از ورود به حرم، خدمت حضرت تقدیم می‌کنیم. سلام خدای متعال، سلام ملائکه‌ی مقرب، سلام همه‌ی انبیاء و مرسلین و سلام همه‌ی عباد صالحین، همه‌ی شهدا، همه‌ی صدیقین، سلام همه را در صبحگاهان و شامگاهان به حضرت ابوالفضل علیه السلام تقدیم می‌کنیم. بعد از آن، بلافاصله شهادت می‌دهیم. ببینید: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُتَّجِبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبَلَّغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ». بعد از سلام، از همان آغاز می‌گوییم: یا ابوالفضل! مولای من! من شهادت می‌دهم به اینکه شما نسبت به ابوعبدالله علیه السلام در مقام تسلیم و تصدیق بودید. «وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ»: شما باوفا بودید؛ کم نگذاشتید؛ خیرخواه بودید؛ کوتاه نیامدید «لِخَلْفِ النَّبِيِّ»: در برابر جانشین پیامبر مرسل صلی الله علیه و آله و سبط برگزیده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و راهنمای دانا و وصی ابلاغ‌کننده‌ی حقایق الهی و آن امام مظلوم ستم‌دیده، حضرت ابوعبدالله علیه السلام. در حقیقت از همان شروع زیارت به حضرت عرض می‌کنیم که آقا جان! این چه حالتی است که شما دارید؛ این حالت شرمندگی؟! «فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَ أَفْضَلِ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ اِحْتَسَبْتَ وَ اَعْنَتْ»: صلوات خدای متعال را می‌خواهیم؛ می‌گوییم خدا به شما جزای خیر دهد؛ از جانب پیامبرش و از جانب امیرالمؤمنین و از جانب امام حسن و امام حسین؛ و صلوات خدا بر شما و بر آنها باد. خدا به شما بیشترین جزا را عنایت کند. در قبال چه؟ «بِمَا صَبَرْتَ وَ اِحْتَسَبْتَ وَ اَعْنَتْ»: در قبال آن صبر و پایداری که شما نشان دادید؛ در قبال آن اخلاصی که داشتید؛ که همه‌ی آنچه داشتید، ایثار کردید و به حساب خدا گذاشتید و ابوعبدالله علیه السلام را یاری کردید. «فَنَعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»: چه نیکو خانه‌ای است خانه‌ی جاودانگی.

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ»: نفرین و لعنت خدا بر آن کسانی که تو را به شهادت رساندند و از رحمت خدا محروم باشند آن کسانی که حق عظیم تو را نشناختند و به حرمت تو بی ادبی کردند و آن را خفیف شمردند.

«وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفِرَاتِ»: نفرین بر آن کسانی که بین تو و بین آب فرات حائل و مانع شدند.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قُبِلْتَ مَظْلُومًا»: شهادت می‌دهم که تو مظلومانه به شهادت رسیدی.

«وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ»: و خدای متعال آنچه در حق شما به شما وعده داده است را عملی خواهد کرد.

«جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ - حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»: ای فرزند رشید امیرالمؤمنین! من بر شما وارد شدم؛ آمدم مهمان شما شدم؛ درحالی که قلبم تسلیم شماست و تابع شما هستم و یاری من برای شما آماده است تا زمانی که خدای متعال حکم صادر کند و او بهترین حاکمان است؛ یعنی تا قیامت من آماده‌ی نصرت و یاری شما هستم.

«فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ»: من با شما هستم، با شما؛ هرگز با دشمنان شما نخواهم بود.

«إِنِّي بِكُمْ وَ بِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»: من به شما ایمان دارم؛ به رجعت شما که دوباره به این عالم برمی‌گردید، ایمان دارم.

«وَ بِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ»: همچنین ایمان دارم به فرجام تیره‌ی کسانی که به مخالفت شما برخاستند و به کشتار شما دست زدند از کافران.

«قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ»: خدا بکشد کسانی را که شما را با دستهایشان و با زبانهایشان به شهادت رساندند.

بعد از اینکه این فرازها را می‌خوانیم و وارد حرم می‌شویم، می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ»:

سلام بر تو ای عبد صالح. دو واژه است: یکی عبد و یکی صالح. یادتان هست؛ قبلاً اشاره کرده‌ام؛ ممکن

است یکی متعبد، یکی عابد و دیگری عبد باشد. عبد یعنی کسی که به حقیقت عبودیت نائل شده، نه اینکه فقط عبادت انجام می‌دهد، حال، به دشواری یا به راحتی؛ بلکه کسی که حقیقت عبودیت در جانش محقق شده است. واژه‌ی دیگر، صالح است. یک وقت کسی عمل صالح انجام می‌دهد. قرآن این جمله را زیاد دارد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۲. اینها رفتار و عملشان صالح است؛ اما اگر کسی در عمل صالح پایمردی کند، کم‌کم خودش صالح می‌شود. چون ممکن است کسی خودش صالح نباشد، ولی عمل صالحی از او سر بزند؛ اما کمال در این است که انسان خودش صالح شود.

حال، به حضرت ابوالفضل علیه السلام خطاب می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع». ویژگی دیگری که در این فراز، برای حضرت ابوالفضل علیه السلام برمی‌شمریم، این است که مطیع و فرمانبر بود، در برابر خدا، در برابر پیامبر خدا، برای امیرالمومنین، برای امام حسن و امام حسین که درود و سلام خدا بر آنها باد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ رِضْوَانُهُ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ»: سلام بر تو! حقیقت سلام بر تو! - به اینکه حقیقت سلام چیست، در بعضی مواقع اشاره‌هایی کرده‌ام - «الف» و «لام»ی که اول سلام می‌آید، غیر از سلام علیکم است. وقتی می‌گوییم السلام علیک، حقیقت السلام، یک حقیقتی است. آن حقیقت سلام بر تو باد! قبلاً گفته‌ایم که سلام مال مقام حضور است؛ اگر کسی آن حقیقت را حاضر دید، سلام می‌کند؛ بر غایب که سلام نمی‌کند. «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ رِضْوَانُهُ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ»: و رحمت، برکات، مغفرت و رضوان خدا بر تو و بر روح و پیکر مطهر تو باد!

«أَشْهَدُ وَ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحْبَابِهِ». باز ببینید! داریم شهادت می‌دهیم که چه؟ می‌گوییم یا ابوالفضل! من شهادت می‌دهم و خدا را هم شاهد می‌گیرم که شما کم نگذاشتید. این حالت

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۷؛ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۷؛ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹؛ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۴۲؛

سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴.

خجالت‌زدگی حضرت را نشان می‌دهد. شهادت می‌دهم که شما در مسیری گام گذاشتید که اصحاب بدر در زمان غربت اسلام، در آن قدم گذاشتند؛ آن مجاهدان در راه خدا، آن خیرخواهان برای دین خدا در مسیر جهاد با دشمنان خدا. شما هم همان راه را رفتید. به راه کسانی رفتید که در نصرت اولیاء خدا به حد اکمل عمل کردند؛ ذره‌ای کوتاه نیامدند: «**الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَاءِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحِبَائِهِ**»: کسانی که مدافعان سخت حریمِ احبّاء خدا بودند. شما آنگونه رفتار کردید.

«**فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بِبَيْعَتِهِ وَ اسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَ أَطَاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ**»: خدای متعال بهترین جزاها را، برترین جزاها را، بیشترین جزاها را، فراوان‌ترین و کامل‌ترین جزاها را به شما عنایت کند؛ جزایی که به کسی می‌دهند که به بیعت خدا پایمردی نشان می‌دهد؛ دعوت خدا را اجابت می‌کند و از والیان و اولیاء الهی فرمان می‌برد.

«**وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ**»: من شهادت می‌دهم که شما کم نگذاشتید؛ در خیرخواهی برای اباعبدالله علیه السلام و اولاد و اصحابش تمام‌عیار قدم برداشتید.

«**وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ**»: و با اوج توانایی خودت به میدان آمدی و کم نگذاشتی یا ابالفضل.

«**فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعْدَاءِ**»: خدا تو را در جمع شهیدان برانگیزاند و روح تو را همراه روح سعادتمندان قرار دهد!

«**وَ أَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا وَ أَفْضَلَهَا عُرفًا**»: و از بهشت‌های خودش، وسیع‌ترین منزل‌های بهشتی و برترین غرفه‌های بهشتی را به تو عطا کند.

«**وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيٍّ**»: و یاد تو را در بین علیّون بالا ببرد و بزرگ قرار دهد!

«**وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ**»: و تو را با پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان محشور بدارد!

«**وَ حَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا**»: و اینها چه نیکو رفیقانی هستند برای انسان!

«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ»: من شهادت می‌دهم تو سستی و تنبلی نکردی؛ تو کم نگذاشتی.

ببینید! این تعابیر خیلی تکان‌دهنده است. در هیچ‌یک از زیارت‌نامه‌ها این تعابیر را نداریم. «أَشْهَدُ أَنَّكَ

لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ»: شهادت می‌دهم تو در یاری اباعبدالله علیه السلام سستی و تنبلی نکردی.

«وَ أَنَّكَ مُضِيَّتْ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ»: و تو بر پایه‌ی بصیرت در امر خودت، در این راه قدم برداشتی.

«مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ»: در این راه به صالحان اقتدا کردی و از پیامبران پیروی نمودی.

«فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»: پس خدا بین ما و

شما و پیامبرش و اولیایش جمع کند! به خاطر دارید که قبلاً اشاره کردیم که مقام جمع چه مقامی

است. گفتیم اگر انسان به مقام جمع نایل شود، با حقیقت ولایت متحد می‌شود. یکی از زیارت‌نامه-

هایی که بر مقام جمع تاکید دارد، همین است. «فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ

الْمُخْتَبِينَ»: ما را در منازل و جایگاه‌های اهل تسلیم و فروتنی با هم جمع کند. من زائر را با تویی

ابالفضل‌العباس و با پیامبر و اولیاء خودش. «فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۳: چراکه خدای متعال مهربان‌ترین

مهربانان است.

علی‌ای‌حال، خواستم به این نکته اشاره کنم. ان‌شاءالله از این به بعد هر وقت زیارت حضرت

ابالفضل علیه السلام در حرم آن بزرگوار نصیب تان شد؛ یا در همین ایام و در ایام دیگر سال، حضرت را زیارت

کردید، به این نکته‌ی لطیف که در متن این زیارت وجود دارد، عنایت داشته باشید که بهره‌ی انسان را

خیلی بیشتر می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۳ این قولویه، کامل‌الزیارت، ص ۲۵۸ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام.